

تشکل کارگری مستقل از دولت!

منحل در پروسه بازتولید سرمایه

ناصر پایدار

«جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.»

تعیین مؤلفه های اساسی اعتبار و کارائی تشکلهای کارگری برای پیشبرد مبارزات جاری و آتی کارگران و تحقق انتظارات توده های کارگر، یک موضوع حاد و شاید حادثترین موضوع مجادلات میان گروهها، گرایشات و فعالین جنبش کارگری ایران در طول چند سال اخیر بوده است. آنانکه سایه شرط و شرط ضد سرمایه داری بودن تشکل توده های کارگر را به تیر می بندند، یا آنانکه خرقة و دستار «ضد سرمایه داری» بودنشان هیچگاه هیچ دیناری بیشتر از منها و بالای صفر بهای فروش نیروی کار نیارزیده است، اینان، اصحاب فرقه های جوراجور یا سندیکالیستهای رنگارنگ، یگراست به دار پوسیده استقلال کاریکاتوری توهم بار تشکل کارگری دخیل می بندند. تظلم جویانه مشت حقانیت گره می زنند و فریاد «استقلال از دولت» را بعنوان سند پای بندی خویش به استقلال طبقاتی جنبش کارگری!!! در فضا یله می کنند. چشم بسته غیب می گویند و بسان «واسطگان غیب و شهود» آزادی از هر بت مخلوقی را با جبل المتین جهل به عبودیت خالق حلق آویز می سازند. آنچنان حول علم «استقلال از دولت» شیون بر پای می دارند که خود نیز به توهم پراکنی های خویش متوهم می گردند و در نیروانای یک رادیکالیسم ریاضتی با خود نجوا می کنند که راستی راستی زیاد از حد رادیکال نشده اند؟! اینان یا اساساً از خود نمی پرسند که برد طبقاتی و کاربرد عملی استقلال مورد جنجالشان، در عرصه جدال زمینی میان کارگران دنیا و نظام سرمایه داری، برای توده های طبقه کارگر چیست؟ یا اگر هم می پرسند پاسخ حاضر و پرورده بورژوازی را وجه الضمان اقناع ذهن و رضایت خاطر خویش می سازند. چنین بنظر می رسد که روح عاصی «سرمایه داری مستقل ملی»!! این بار خشمگین تر و کینه توزتر، شمشیر از نیام کشیده است تا در زیر علم و کتل «استقلال از دولت، استقلال از احزاب» ریشه استقلال طبقاتی جنبش کارگری را از جای بر کند. در گفتگوی اینان استقلال پدیده ای قراردادی، دولت نهادی فراطبقاتی، احزاب خانقاه سالکان طریقت های نیک و بد و در یک کلام همه چیز غیر طبقاتی و خارج از واقعیتهای مادی نظام کار مزدی است. ببینیم که محتوا و برد واقعی این «استقلال» های خصلت ساز!! و پرطمطراق برای تشکل کارگری، روی زمین نظام سرمایه داری چیست؟ اتحادیه های کارگری موجود در اروپای غربی و شمالی همگی اتحادیه های مستقل! از دولت هستند. هیچکدام در هیچ عهدنامه رسمی و مقابله نامه متعارف حقوقی سرسپردگی خود به این دولت و آن دولت را اعلام نکرده اند و بر چنین نوع وابستگی مهر تأیید نکوبیده اند. آنچه همه این اتحادیه را «گه به کعبه، گه به دیر» و همه گاه، به آنجا که دلخواه سرمایه است می کشاند نه اصل وابستگی قراردادی و قانونی آنها به دولت ها که رشته تعلق وجودی آنها به اس و اساس شیوه تولید سرمایه داری است. این اتحادیه ها مجری یا مزدور اوامر و نواهی دولتی نیستند، بلکه منقاد و مطیع و سرسپرده بی اختیار ملزومات، برنامه ریزی ها، راهکارها و سیاستهای سرمایه اجتماعی جامعه خویشند. اینان با اختیارات حقوقی کامل!!، مستقل!!، آزاد!! و مختار!! بدون نیاز به

حاجب و پلیس و پاسدار در زیر آسمان دموکراسی!! با اتحادیه های سرمایه داران در دو سوی یک میز می نشینند و با هم به گفتگو یا چه بسا به جدال و بگو مگو می پردازند. نه سخنی از وابستگی به دولت در میان است و نه هیچ کمبود دموکراسی مشکل کار است. معضلات اساسی نه در این قلمروها که در جای دیگری نهفته است. اتحادیه کارگری موجود، نهادی همیشگی، همگن، هم سنخ هر نهاد دیگر نظم اجتماعی سرمایه داری و به بیان دقیق تر نهادی از نهادهای تابع، متعهد، مسؤل، مأمور و محافظ نظم تولیدی سرمایه داری است. قلمرو دخالت، تاخت و تاز و چون و چرای آن داربست آهنین و باروی افراشته همین نظم تولیدی است. نظم استثمار نیروی کار توسط سرمایه، نظم پاسخگویی ملزومات خودگستری سرمایه اجتماعی، نظم تقریر و تضمین کل مقتضیات رقابت سرمایه اجتماعی در قلمرو بازار جهانی سرمایه داری، نظم ارزش افزائی هر چه کوه پیکرتر سرمایه ها، نظم سرریز هر چه سرشارتر ارزشهای تولید شده توسط کارگران به مجاری انباشت مجدد، نظم تسلط خداگونه و بی چون و چرای سرمایه بر شرائط کار و زندگی کارگران و در یک کلام نظم بردگی مزدی است. دو اتحادیه به تمام و کمال مستقل از دولت!! در دو سوی میز مذاکره در فضای مصفای دموکراسی مبتنی بر نظم تولیدی سرمایه با هم به جر و بحث و شاید هم به جدال و ستیز می پردازند. حصار کشمکش، چهاردیواری توحش و سببیت و انسان ستیزی نظم دموکراتیک شیوه تولید کاپیتالیستی است. نمایندگان اتحادیه سوگند خورندگان وفادار این نظم، حامیان مؤمن و بی قید و شرط بقای آن و متعهد و مسؤل تحمیل آن بر توده وسیع کارگر تحت قیادت و نمایندگی خویشند. مذاکرات دو سوی میز کاریکاتور و نسخه مجعول و پر فریب مذاکرات میان دو طبقه اجتماعی است. دو طبقه اجتماعی که پایه های مادی موجودیت یکی، بنیاد نابودی و سقوط کامل هستی آن دیگری است اما در دو سوی میز کذائی، در پرتو سقوط سندیکالیستی آزاد دومی، هر دو با نهادن بوسه بر کتاب مقدس نظم ارزش افزائی سرمایه، در جستجوی راهی برای امکان زنده ماندن توده های کارگر و چند و چون بازتولید نیروی کار آنان در محدوده نیاز جاری سرمایه و فقط در همین محدوده بر می آیند. استقلال اتحادیه کارگری از دولت کاملاً محفوظ می ماند!! دموکراسی همه جا حکمفرماست!! سرمایه فعال مایشاء است و تصمیم می گیرد، طول و عرض معیشت کارگران بعنوان جزء کوچک ناملموسی در پهندهشت محاسبات بیکران برنامه ریزی انباشت و بازتولید سرمایه جائی برای خود احراز می کند. به این پاراگراف از گزارش یکی از بزرگترین اتحادیه های آزاد کارگری جهان یعنی اتحادیه سراسری کارگران سوئد «LO» توجه کنید. «برای اینکه یک سیاست مزدگذاری موفق باشد بایستی منطبق بر واقعیت باشد. سیاست تعیین دستمزد باید با شرائط کار و مشکلات کار فرما هماهنگی داشته باشد» «بانک مرکزی مداوماً بالا و پائین رفتن دستمزدها را دنبال می کند، اگر بانک به این نتیجه برسد که حقوقها از سطح منطبق با تورم بالاتر رفته است نرخ بهره را بالا می برد، نرخ بهره بالاتر هزینه سرمایه گذاری شرکتها را افزایش می دهد و فعالیتهای اقتصادی را دچار کاهش می سازد، متعاقب آن اشتغال کم می شود بیکاری توسعه می یابد..... بیکاری بالا به ما هشدار می دهد که روند افزایش دستمزدها در طی یک پرپود بایستی بطبیعی و کند باشد.»

(گزارش بخش متال اتحادیه سراسری کارگران، نقل با تلخیص از مقاله «وضعیت طبقه کارگر سوئد» کریم منیری)

نقش اتحادیه های کارگری بطور معمول در عقد قراردادهای سالانه یا دو سال یکبار آنها با اتحادیه کارفرمایان حول مسأله مزدها خلاصه می شود، اساس کار، شالوده مذاکرات و مبانی توافق آنها با نمایندگان بورژوازی در

این یگانه حوزه دخالت نیز، مؤلفه ها و فاکتورهای مشخصی است که در گزارش فوق مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. این فاکتورها بعینه همان ملاکها، ضوابط و ارزشهایی است که اساس کار اتحادیه کارفرمایان نیز هست. پای بندی مطلق به اصل سودآوری سرمایه ها و تضمین جامع الاطراف شرائط و ملزومات بازتولید سرمایه اجتماعی شالوده استوار وحدت در این مذاکرات و نقطه شروع و ختم کار آنها در حصول توافقات فیما بین است.

رفرمیسم بی نقاب و با نقاب در هیأت‌های متلون سندیکالیستی و فرقه گرایانه، مسالمت جو یا میلیتانت نما، در حالی که کبگ وار سر در توده عظیم برف فرو برده است، خطاب به کارگران برای تشکل کارگری نسخه استقلال می پیچد و تأکید خود بر مؤلفه «مستقل از دولت بودن» را وثیقه مباهات می سازد!! خاصیت این «استقلال» برای کارگران و جنبش طبقاتی آنها در کجاست؟! دولت موجود نه دودمان شاهی ساسانی و نه خلافت آل امیه که سازمان نظم سیاسی، مدنی، اجتماعی سرمایه و نهاد پاسخ به منویات و ملزومات بازتولید سرمایه اجتماعی و کل شیوه تولید سرمایه داری است. اتحادیه های کارگری موجود نیز حلقه ارگانیک و پیوسته ای در زنجیره حیات همین نظم ضد انسانی و کارگر ستیزند. «استقلال از دولت» مورد ادعا و جنجال شما قرار است حلال کدام مشکلات جنبش کارگری باشد؟! در حالی که تشکل کارگری ایدآل شما خود مسخر و مطیع همان نظمی است که دولت سرمایه مجری و ضامن بقای آن است. اینهمه «بخور آتش و قربانیان پی در پی» کی و در چه زمانی قرار است آتش خشم و کینه شما نسبت به هر گفتگوی تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر را اندکی از اشتعال فرو اندازد؟ سندیکالیستها و شرکای فرقه گرای آنان با شنیدن این حقایق جدی فریاد می کشند که «این مسأله در مورد ایران متفاوت است» در زیر سلطه رژیمهای درنده، حتی مجرد مسأله دولتی نبودن تشکلهای کارگری از اهمیت حیاتی برخوردار است. آنان تفاوت میان اتحادیه های کارگری اروپا با سازمانهای پلیسی عامل سرکوب مبارزات کارگران از نوع «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی» را جار می زنند و چشم پوشی از تفاوت میان این دو را چشم پوشی از اولویتهای متشکل شدن کارگران قلمداد می نمایند!!! فرض کنیم کارگران ایران تشکیلاتی دقیقاً با همین قد و قواره و مشخصات بهترین اتحادیه کارگری اروپا بنا نهند، به این فرض هم عجالتاً دل بندیم!! که سایه رژیم هار و درنده اسلامی از سر این اتحادیه کوتاه باشد!! یک تشکیلات کارگری مستقل از دولت!! که متعهد است حرمت قانون اساسی جامعه موجود، قانون منبعث از کار مزدبگیری، قوانین متناظر با بازتولید پروسه انباشت سرمایه اجتماعی، صلاحیدها و ملزومات برخورداری سرمایه از شرائط برتر تولیدی، شرط و شروط دستیابی سرمایه به امکان رقابت گسترده در بازار جهانی، مقابله نامه و قراردادهای بین المللی نظام سرمایه داری را پاس دارد. تشکلی که قرار است به گسترش چشم انداز دلپذیر برای سرازیر شدن سرمایه های خارجی به قلمروهای گوناگون انباشت داخلی و سودآوری حداکثر آنها وفادرای نشان دهد، به نیازهای حصول سقف ۵۰ میلیارد دلاری مبادلات بازار کاملاً توجه نماید، با اولین تهدید سرمایه داراا به تغییر عرصه های پیش ریز سرمایه، فشار بر سطح معیشت کارگران را مشروع تلقی کند، با هر گام شدت بحران اقتصادی سرمایه داری در قبال بستن مدرسه ها و بیمارستانها و مهد کودکیها مهر سکوت بر لب کوبد و در یک کلام آنچه را که لازمه بود و بقا و استیلا و خودگستری رابطه کارمزدی است، به تمام و کمال احترام گذارد و بالاخره با همه اینها مدال افتخار استقلال از دولت را نیز بر سینه خود حمل کند. فرض کنیم که آفتاب بخت طبقه کارگر ایران طلوع کرده است!! و تشکیلات عریض و طویلی با این مختصات، تشکلی مستقل از دولت اما منحل در پروسه بازتولید

سرمایه برایش برپا شده است. از مؤمنین اصول مقدس استقلال می پرسیم که تشکل مورد گفتگو قرار است چه خاکی بر سر طبقه کارگر ایران بریزد؟!

هیچ درایت خاص و ژرفکاووی ویژه ای لازم نیست تا کارگر ایرانی بفهمد که معضل تشکیلات وی نه صرف دولتی بودن بلکه هر نوع و هر سنخ منحل بودن در صلاحیدها و شرط و شروط و الزامات سودآوری سرمایه اجتماعی است. درست به همانگونه که خود دولت موجود نیز برتافته نیاز و تبلور راهکارهای حیات و بقای نظم بردگی مزدی است. استقلال تشکل کارگری از دولت بدیهی ترین بدیهیات است اما با نفس استقلال از دولت، نمی توان این تشکل را به ظرف واقعی مبارزه و اهرم تحقق انتظارات طبقه کارگر تبدیل کرد، به همانگونه که حق اعتصاب یا آزادی تظاهرات مقید و مقنن و فسیل شده در نظم کار مزدوری نیز به حل ساده ترین معضل معیشتی و رفاهی کارگر اروپای قرن بیست و یک کمک مؤثری ننموده و نمی نماید.

کاشفان هیجان زده بسندگی تئوری «استقلال از دولت» با شنیدن این حرفها چماق تکفیر خواهند کشید که: در شرائط مشخص جامعه ایران یا جوامع مشابه هر اعتراض ساده اقتصادی کارگران انبار باروتی برای انفجارات سیاسی است و بر همین اساس مجرد مستقل بودن تشکیلات کارگری از دولت خصلت مهارناپذیری شعله های پیکار جنبش کارگری را تضمین می کند و....

ما از دل بستگان این تئوریهها می پرسیم که مگر صرف توسل کارگران به خیزشهای سیاسی لزوماً راهگشای حل معضل استثمار شوندگی یا حتی کمترین تخفیفی در شدت استثمار آنان است؟! از شروع قرن بیستم تا امروز چند ده انقلاب عظیم با نقش گسترده و میدان دار طبقه کارگر را در چهار گوشه دنیا نشان دهیم که زیر فشار ضعف، بی سازمانی و بی افقی جنبش لغو کار مزدی کارگران هیچ گرهی از هیچ مشکل جنبش کارگری باز نکرده اند؟ مگر طبقه کارگر روسیه تا آستانه فتح الفتوح عظیم تاریخ پیش نرفت، اما چند سال بعد، در مخروبه مخوفی دیگر، صد بار مستأصل تر و سردرگم تر از سابق تسلیم نظم کار مزدوری شد؟ مگر توده های کارگر بسیاری از ممالک دیگر دنیا به ساقط نمودن یکی بعد از دیگری رژیمها در زیر غرش توپهای انقلاب اهتمام نکردند اما در غیاب آمادگی، تشکل، سمت گیری و افق لغو کار مزدی، در همان دوزخ گرسنگی و بی حقوقی و ستمکشی سرمایه داری ماندگار شدند؟ مگر طبقه کارگر ایران سلسله جنبان انقلاب ۵۷ نبود اما در همان فردای ۲۲ بهمن چنگال دژخیم یکی دیگر از درنده ترین و تبهکارترین دولتهای دینی بورژوازی را بر گلوی خود لمس کرد. بنا براین مجرد سیاسی شدن مبارزات اقتصادی کارگران مادام که این سیاسی شدن با درخشش ضد کار مزدی همراه نباشد، هیچ «کن فیکون» ویژه ای در حیات جنبش کارگری پدید نمی آورد و درست بر همین اساس سینه زدن حول صرف استقلال از دولت به اعتبار نقش این استقلال در تسریع تحول مبارزه اقتصادی کارگران به مبارزه سیاسی هم هیچ پیه سوز کورسو بخشی بر سر راه مبارزات روز کارگران نمی افزوزد. آنچه رفرمیسم خواه در قالب سندیکالیسم یا ستایش سندیکا و خواه در هیأت گروه آفرینی ها و حزب سازیهای سکتاریستی و خواه بصورت آمیزه مرکبی از اینها، در رابطه با جنبش کارگری و سازمانیابی این جنبش هیچ مد نظر قرار نمی دهد اساس استقلال این جنبش و تشکل از قوانین، قراردادها، تنظیمات، ملزومات و راهکارهای برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید اجتماعی است. «پرولتاریا طبقه ای در جامعه مدنی است که از جامعه مدنی نیست.» او در این نظام محکوم به برده مزدی بودن و مجبور به جنگ علیه این شکل بردگی است. مبارزه

وی نه فقط برای رهایی کامل از این نظام که علیه هر بیحقوقی و ستمکشی و فلاکت منبعث از آن نیز، باید مبارزه ای مستقیماً ضد سرمایه داری، با افق و سمت و سوی شفاف لغو کار مزدی باشد. تشکل کارگری اگر بناست حضور، دخالت و اتحاد کارگران برای پیشبرد چنین جنگ و ستیزی را بنمایش گذارد، باید که بدون هیچ اگر و اما بر اصل استقلال و عدم پای بندی خود به قوانین و قراردادهای متناظر با ملزومات ارزش افزائی و سودآوری سرمایه ها با تمامی قدرت پای بفشارد. استقلال تشکیلات کارگری یعنی اعلام اینکه ما طبقه ای در جامعه سرمایه داری هستیم اما منافع و مصالح زندگی ما از بیخ و بن با موجودیت این نظام و با قوانین و قراردادهای و شرط و شروط بازتولید سرمایه اجتماعی در تعارض قرار دارد. یعنی اعلام اینکه هر دینار سود سرمایه دیناری در کاهش معیشت و رفاه و امکانات زندگی اجتماعی ماست، یعنی اینکه تبدیل هر دینار از ارزشهای کار و تولید ما به سرمایه دیناری در تنزل سطح زندگی و مایحتاج رفاهی، آموزشی، بهداشتی، درمانی و نیازهای رشد آزاد انسانی ماست. یعنی اعلام اینکه دولت، ارتش و دستگاه نظم سیاسی و مدنی و اجتماعی سرمایه چاه ویلی برای تباهی ارزشهای کار و تولید ما، مصادره جنایتکارانه این ارزشها از دست ما و خارج ساختن آن از حیز انتفاع انسانی و اجتماعی ماست. تشکل مستقل کارگری تشکلی است که فلسفه حیات و تلاش خود را نه بر انعقاد قراردادهای آشتی کار و سرمایه، نه بر احاله سطح زندگی و رفاه کارگران به منحنی سود و زیان سرمایه، نه بر رعایت نظم مدنی و اجتماعی سرمایه داری و نه بر بنیاد سازش میان پرولتاریا و بورژوازی بلکه صرفاً و صرفاً بر مبارزه طبقاتی، بر کاهش هر چه سنگین تر سود سرمایه ها به نفع معیشت و رفاه و رشد هر چه متعالی تر زندگی انسانی کارگران، بر تمرکز قوای طبقاتی برای زیر فشار قرار دادن هر چه خردکننده تر پروسه ارزش افزائی سرمایه، بر مختل نمودن پروسه انباشت سرمایه، بر تدارک و تجهیز کارگران برای به دست گیری کنترل تولید، بر آماده سازی جنبش کارگری برای در هم کوبیدن مالکیت کاپیتالیستی و بر بسیج هر چه آگاه تر و نیرومندتر توده های کارگر برای برنامه ریزی شورائی کار و تولید اجتماعی استوار می سازد. یک تشکل کارگری می تواند از دولت مستقل باشد اما در جهت مغایر و متضاد با این هدف حرکت کند. اتحادیه های کارگری موجود جهان همگی از این دستند، آنچه رفرمیسم درون و حاشیه جنبش کارگری ایران، «کمیتة پیگیری ...» مدافعان خارج کشوری تا مغز استخوان سرمایه سالار آنها، طیف توده ای و اکثریتی و راه کارگری، فرقه گرایان میراث دار ناسیونالیسم چپ و دموکراسی طلبی خلقی و مانند اینها برای کارگران ایران آرزو می کنند نیز هیچ چیز فراتر از این نیست. پافشاری آنها بر مؤلفه مجرد استقلال از دولت و نه مستقل از قید و بند نظم بازتولید سرمایه در کنار همه گفته ها، ضابطه سازها، تعریف پردازها و کارکردهای دیگر آنان پیرامون سازمانیابی کارگران خود مؤید همین انتظار و برداشت از تشکل کارگری است.

تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر تشکلی نه فقط مستقل از دولت که جبهه متحد مبارزه توده های کارگر علیه بود و بقای پایه های مادی وجود دولت نیز هست. در درون این جبهه همه نوع مبارزه علیه همه نوع مظالم و جنایات سرمایه داری با مبارزه علیه اساس کار مزدی سخت به هم آمیخته است. جنگ دستمزد یک سنگر همیشه توفانی و پرتلاطم جنگهاست اما ارتش کارگران در این جنگ با تهدید سرمایه داران به تعطیل کارگاهها دچار هراس نمی شود، بالعکس آماده تصرف کارخانه و اداره امور تولید می گردد. با توپ و تشر کارفرمایان به جایگزینی نیروی کار شاغل با بیکاران خم به ابرو نمی آورد زیرا توده کارگران بیکار در همان

سنگر همدوش وی در حال ستیز برای حصول همان مطالبه هستند. تهاجم ارتش بورژوازی او را از میدان به در نمی کند بلکه بر آن می شود تا با ورود بخشهای تازه نفس ارتش عظیم کار به میدان اعتصاب و مبارزه، بدان پاسخ گوید. تشکل ضد سرمایه داری پدیده دستمزد را یک مطالبه حقوقی مبتنی بر پذیرش اساس سرمایه داری تلقی نمی کند، بلکه نفس دستمزد را تحمیل ظالمانه ای از سوی نظام کار مزدی می داند. توده های متحد در این ظرف، دستمزد را نه حق خویش که مظهر تمامیت ناحقی و توحش سرمایه داری علیه خویش می بیند. افزایش دستمزد را نه استحصال حق که کاستن بسیار ناچیزی از کوه عظیم ناحقها، استثمار و تاراج ارزشهای کار خود می یابد. هر پیروزی جنگ دستمزد را نه پیروزی گرفتن حق که پلکانی برای تعرض گسترده تر علیه ناحقها، علیه استثمار و سببیت نظام بردگی مزدی می شناسد. تشکل ضد سرمایه داری به مسأله دستمزد و مبارزه برای افزایش دستمزد اینگونه نگاه می اندازد. بر خلاف خزعبلات و دروغپردازیهای زشت سندیکالیستها یا فرقه گرایان، نه فقط نسبت به جنبش افزایش دستمزد هیچ بی تفاوت نیست، که آن را سنگر پرخروشی در جبهه سراسری پیکار ضد کار مزدی می بیند. در این شکل از سازمانیابی کارگران، هر اعتراض به هر بیحقوقی نظام کاپیتالیستی کیفرخواستی علیه کل نظام است. مخالفان ما در این رابطه نیز غوغا به پا می دارند و قشقرق به راه می اندازند که گویا در این صورت بجای مبارزه واقع بینانه و ممکن علیه یک بیحقوقی مشخص به تبلیغ و کلی گوئی علیه نظام سرمایه داری بسنده می شود!!! قضیه کاملاً معکوس است، اما مغز معکوس بین مخالف قادر به درک باژگونه بینی خود نیست. مبارزه علیه تبعیضات جنسی و بیحقوقی زنان را مثال بزیم. نگاه تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر به این مبارزه نگاهی در بنیاد متفاوت با نگاه فرقه گرایان و سندیکالیستهاست. در اینجا تمامی اشکال تبعیض یا شدت بیشتر استثمار و بیحقوقی زنان دست پخت مستقیم و بی چون و چرای نظام کار مزدی دیده می شود. جنگ با آن نیز حلقه کاملاً پیوسته و ارگانیکی در زنجیره سراسری پیکار ضد سرمایه داری است. در اینجا «خانه داری» زن نه میراث نظامهای کهنه تاریخ بلکه جزء دقیق، منسجم و در عین حال مشروطی از کارکرد قوانین سرمایه در جامعه موجود است. مبارزه علیه استثمار و بیحقوقی دهشتبارتر زنان تنها و تنها در قلب جنبش نیرومند طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران جای واقعی خود را احراز می کند. مطالبات واقعی و نه بورژوا رفرمیستی این جنبش مطالبات مستقیم و اولیه تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. محاسبه کل ساعات کار خانگی بعنوان ساعات اشتغال زنان، مهد کودک و دوره های پیشادبستانی کافی برای کلیه کودکان زیر ۷ سال، ممنوعیت مطلق تن فروشی مبتنی بر نیازهای اقتصادی از طریق تضمین قطعی سطح معیشت و رفاه و امکانات اجتماعی آحاد شهروندان مستقل از جنسیت و هر تفاوت دیگر، محو هر نوع وابستگی اقتصادی زن و شوهر به هم و امحاء کامل وابستگی اجباری اقتصادی یا حتی پرورشی فرزندان به پدر و مادر، ایجاد تمامی شرائط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای تصفیه جامع الاطراف زندگی مشترک از هر گونه مردسالاری و تبعیضات جنسی و مانند اینها مطالبات مفروض تشکل ضد سرمایه داری کارگران است. با برپائی این تشکل است که زنان جامعه دو شقه گی بنیادی خود با زنان طبقه سرمایه دار در کلیه قلمروهای اعتراض اجتماعی را لمس کرده و برای تحقق انتظاراتشان در جبهه متحد پیکار سراسری ضد سرمایه داری متحد و متفق می شوند. عین همین مسأله در مورد جنبش علیه کار کودکان، جنبش علیه دیکتاتوری و خفقان و نبود آزادیهای سیاسی، آلودگی محیط زیست و همه مصائب دیگر نظام سرمایه داری مصداق عینی و

بارز دارد. تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر ظرف گسترده مبارزه علیه همه این مصائب با رجوع به روایت و ادراک شفاف کارگری و طبقاتی از محتوای مبارزه است. آزادی سیاسی کارگران، آزادی سیاسی پبله کرده در مغز سینه چاکان دموکراسی نیست، کارگر دیکتاتوری حاکم بر جامعه را نه دیکتاتوری بخشی از بورژوازی که دیکتاتوری کار مزدوری و آزادی سیاسی را نه حق رأی آزاد برای گزینش نمایندگان پارلمان سرمایه که آزادی از هر نوع دخالت سیاسی و اجتماعی سرمایه در زندگی خویش، رهائی از وجود دولت بورژوازی و آزادی کامل تشکیل شوراهای برنامه ریزی کار و تولید توسط توده های خود می بیند.

«تشکل سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر» تنها روایت رادیکال طبقاتی از سازمانیابی توده های کارگر برای مبارزه علیه وضعیت موجود، علیه استثمار، بیحقوقیها، مشقات و جنایات سرمایه داری و در همان حال مبارزه علیه اساس کار مزدی است. استقلال از دولت برای این تشکل در عداد یقینیات بی نیاز از طرح است، جنگ علیه دولت بورژوازی در اینجا بخش غیرقابل تفکیکی از کل جنگ طبقاتی علیه سرمایه است. این تشکل تبلور حضور متحد، آگاه، با افق طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، میدان تمرکز قوای طبقاتی او برای جنگ جاری علیه سرمایه در کلیه قلمروهای زندگی اجتماعی و میدان مشق قدرت توده های کارگر برای برنامه ریزی شورائی و سوسیالیستی پروسه کار و تولید اجتماعی است. طبقه کارگر به مثابه طبقه ای در جامعه سرمایه داری، اما علیه سرمایه داری با تمامی توده های خویش از شاغل تا بیکار، زن تا مرد، مولد و غیرمولد و مستقل از تمامی تمایزات دیگر از درون این تشکل، سراسری، جامعه کاپیتالیستی را میدان جنگ و ستیز طبقاتی خود قرار می دهند. معضل برپائی این تشکل نه اتوپیک بودن آن، نه فقدان زمینه های اجتماعی ایجاد، نه عدم استقبال کارگران، نه بی ارتباطی با طبیعت جنبش کارگری، حتی نه صرف دیکتاتوری و توحش سرمایه که بیشتر از هر چیز تسلط دیرپای تاریخی گرایشات مخرب رفرمیستی در درون طبقه کارگر است. مبارزه جامع الاطراف علیه رفرمیسم سندیکالیستی، علیه گروه سازبها و حزب آفرینی های سکتاریستی و علیه هر چه که تبلور حضور افکار، راه حلها و راهبردهای بورژوازی در جنبش کارگری است بخشی از پروسه پیکار برای برپائی این تشکل می باشد. فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در طول دهه اخیر پیرامون این نوع سازمانیابی کارگران، در توضیح و اثبات انطباق آن با طبیعت ضد سرمایه داری جنبش کارگری، چگونگی امتزاج مبارزات جاری و جنگ ضد کار مزدی کارگران در درون آن، در نقد ریشه ای تمامی دیدگاهها و گرایشات مخالف و متعارض با آن و بالاخره در باره راهکارها و عرصه های تلاش برای برپا ساختن آن به اندازه کافی گفته و نوشته اند. گرایشات سخت جان سرمایه سالار مخالف جنبش ضد کار مزدی، سندیکالیستها و فرقه گرایان بطور اعم، زعمای سابق سندیکاهای ساواک ساخته، سکت نشینان اپورتونیستی که سکتشان همه چیز و جنبش کارگری برایشان هیچ چیز است، کسانی که هر روز با مشاهده هر نوسانی به نفع یا زیان صف بندیهای چپ و راست در جنبش کارگری ایران صفحات سایت خود را چپ و راست می کنند، آنانکه روزی در درون سکت حزبی خویش پروانه وار وجود شمع قبیله را طواف می کردند، روزی فتوای کوبیدن کمونیسم به طاق نسیان و اقبال از دست بوسی «لخ والسای» پای بوس پاپ را صادر می نمودند و امروز در فشار تب حاد عفونت رفرمیسم خویش از «بیماری پیری چپ روی» آه و ناله سر می دهند، همه اینها و خیل همراهانشان در جدال علیه هر سخن ضد کار مزدی و هر گفتگوی مربوط به تشکل ضد سرمایه داری از هیچ تهمت، افترا و کوششی فرو گذار ننموده اند. همگی به رغم

تمامی اختلافات فیمابین خویش در گفتگو پیرامون تشکل کارگری، اساس ضد سرمایه داری بودن این تشکل را آماج حمله قرار داده اند. همگی در رد اساس استقلال این تشکیلات از شرط و شروط و ملزومات بازتولید سرمایه به مؤلفه مجرد استقلال از دولت متوسل شده اند. واقعیت این است که بلبشوی صرف مستقل بودن از دولت، هیچ جرعه آبی به حلق تشنه هیچ کارگری نمی رساند اما برای سندیکالیستها و فرقه گرایان و سکتهای گروهی و حزبی آنها خوان گسترده بسیار پر نان و الوانی است. برای سندیکالیستها برپا نمودن یک کومه خلافت سندیکالیستی بر ویرانه های جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر همه چیز است. اینان طول و عرض انتظارات، ظرفیت، اهداف و افق جنبش کارگری را از دستکاری ساده شرائط معیشتی کارگران فراتر نمی بینند. در عمر خود به جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر باور نداشته اند و برای مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بردگی مزدی سوای نسخه پیچی های رایج بورژوائی به راهبرد دیگری فکر نکرده و نمی کنند. سکتاریستها و اولیای احزاب و گروهها نیز به جنبش کارگری تنها بعنوان تسمه نقاله ای برای عروج حزبشان بر تخت صدارت جامعه موجود نگاه می کنند. هیچکدام از اینها به تشکل توده های کارگر علیه سرمایه داری نه اعتقاد دارند و نه اساساً مبارزه برای لغو کار مزدی را در ظرفیت توده های کارگر می دانند. سوسیالیسم این جماعت سرمایه داری دولتی دموکرایتک!! جنبش ضد سرمایه داری آنها جنبش چرخیدن حول محور افول و صعود چند صدم میلیمتری دستمزدها، سواد دیالکتیک آنان عرض و طول افاضات دیالکتیکی «طبری» و مبارزه طبقاتی آنها کپی مطابق اصل نسخه های معلوم الحال حزب توده منهای بخش جاسوسی و پلیسی آن است. مشیت این جماعت تاریخاً رسوا، مشیت راهبردها، راهکارها و سیاست گذاریهای سرمایه پای آنها باید توسط فعالین ضد سرمایه داری طبقه کارگر هر چه بیشتر و بیشتر باز و کارنامه سیاه سیاسی آنان و فعالیتهايشان باید برای کارگران هر چه عمیق تر افشاء گردد. افشاء این حقایق جزء لازمی از پروسه مبارزه برای برپائی، استحکام و آبدیده شدن تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر است.